

خیزش اعتراضی مهسا از پاییز ۱۴۰۱ تاکنون

حمیدرضا جلائی پور

پس از جان باختن مهسا امینی (۱) در بیست و پنجم شهریور ۱۴۰۱ به تدریج شاهد خیزشی اعتراضی در سراسر ایران بودیم. بیش از صد روز امواج اعتراضات تداوم داشت و پس لرزه‌های این واقعه تا زمان نوشتن این جستار (تیرماه ۱۴۰۲) ادامه دارد. مختصات این خیزش اعتراضی چه بود و دامنه گسترده و طولانی بودن آن را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ علل این خیزش اعتراضی چه بود؟ و در انتها چه درس‌هایی از این خیزش می‌توان گرفت و افق پیش رو چیست؟

مختصات اعتراض

در این خیزش اعتراضی حضور جوانان مثل جنبش سبز (۱۳۸۸) فقط در شهرهای بزرگ مثل تهران نبود، یا مانند اعتراض به قیمت سوخت (۱۳۹۸) «اطراف» شهرهای بزرگ اتفاق نیفتاد و در بیش از ۱۵۰ شهر ایران نمود یافت. این خیزش هم گستره جغرافیایی داشت و هم به لحاظ زمانی طولانی‌تر از خیزش‌های قبلی بود. اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ کمتر از ده روز طول کشید ولی اعتراضات مهسا بیش از صد روز تداوم داشت. جمعیت‌های معترض ده‌ها و صدها نفره بود، ولی به هزاران نفر رسید. درحالی‌که تعداد اعتراضات زیاد بود و در سه‌ماه دائم تکرار می‌شد (۲). این خیزش اعتراضی در «تظاهرات خیابانی»، «اجتماعات دانشجویی در بیشتر دانشگاه‌ها (و برخی مدارس)»، «شعارهای شبانه مردم در برخی محلات شهری»، «بوق زدن اعتراض‌آمیز ماشین‌ها»، «دیوارنویسی» و «تسخیر فضای مجازی» جلوه بیرونی یافت و ترانه «برای زندگی» مانیفست این خیزش اعتراضی در روزهای آغازین شد (۳).

بیشتر فعالان و کنشگران این خیزش اعتراضی جوانان به‌ویژه زنان و دختران بودند. تصاویر این اعتراضات در رسانه‌های خارجی به نحوی بود که عده‌ای این خیزش را «انقلاب زنان ایران» نامیدند. عمده نیروی پیشران این اعتراضات از طبقه متوسط بودند. در مجموع اقشار اصلی شهرها مثل مغازه‌داران و زنان خانه‌دار و اقشار کم‌درآمد و کم‌بضاعت به این خیزش نپیوستند.

دانشگاه‌ها یکی دیگر از کانون‌های مهم اعتراض بودند. اعتراضات دانشجویی ایران که هشت‌دهه سابقه در گذشته بیشتر در دانشگاه‌های مادر شهرهای بزرگ رخ می‌داد (مانند دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف، و دانشگاه

امیرکبیر)، اما این اعتراضات در بیش از صد دانشکده در سراسر ایران و برای چند بار رخ داد. مانند سی شهریور، نه مهر و چهارم آبان سال ۱۴۰۱ که روزهای اوج این اعتراضات دانشجویی بود (۴).

یکی از شعارهای غالب این خیزش ملی «زن، زندگی، آزادی» بود. خواسته‌های این جنبش صریح نبود. مطالبه شعارها در آغاز تحمیل نشدن سبک زندگی رسمی حکومت و مخالفت با حجاب اجباری بود، ولی به تدریج شعارهای خیابانی به مطالبات ساختاری و ضدحکومتی تبدیل شد. به بیان دیگر این خیزش سراسری برخلاف جنبش سبز «درون سیستم» به دنبال «رأی من کو؟» نبود و «مقابل حکومت» قرار گرفت.

در جنبش سبز میلیون‌ها معترض بدون تأکید بر هویت جنسیتی خود در تظاهرات خیابانی حاضر می‌شدند، ولی در خیزش اعتراضی مهسا اعتراض‌ها و شعارها بعد زنانه داشت و زنان جلوی صفوف اعتراض بودند و مردان معترض حامی آن‌ها بودند. مخالفت با حجاب اجباری و موهای آزاد زنان یکی از بخش‌های اختصاصی این اعتراضات بود. همچنین تقاضای «زندگی شادمانه» بخش دیگری از مضمون این مبارزه بود که خود را در آوازه‌های جمعی و رقص‌های اعتراضی در خیابان‌ها نشان می‌داد و با خیزش‌های گذشته از این نظر نیز تفاوت داشت (۵).

حمایت دولت‌ها، هنرمندان و مشاهیر کشورهای خارجی از این خیزش نیز نسبت به اعتراضات قبلی بیشتر بود. همچنین اجتماعات اعتراضی ایرانیان خارج از کشور برای حمایت از این خیزش در شهرهای مختلف کشورهای غربی بی‌سابقه بود. برای نمونه در تورنتو پنجاه هزار و در برلین هشتاد هزار ایرانی تظاهرات کردند. به نظر می‌رسد مهاجران کمتر کشوری در کشور ثالث به اندازه ایرانیان (در حمایت از خیزش اعتراضی مهسا) دست به اعتراض جمعی زده باشند (۶).

این اعتراضات نسبت به اعتراضات قبلی بیشترین بازنمایی را در فضای مجازی داشت. به‌ویژه در تولیدات هنری مانند ترانه، متن ادبی، نقاشی و طرح‌های گرافیکی. حتی می‌توان گفت خیزش اعتراضی مردم ایران در فضای مجازی توفنده‌تر از فضای واقعی بود، این نیز یکی دیگر از اختصاصات این خیزش بود (۷).

روند خبری رسانه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای متکی به بودجه نتانیا هو-بن‌سلمان (مثل تلویزیون ایران اینترنشنال) سرنگونی سریع رژیم بود و این خیزش را با نام «انقلاب» مطرح می‌کرد. این رسانه‌ها با «فراخوان محلات» مشوق اعتراضات ضدحکومتی در خیابان‌ها و حضور جوانان و نوجوانان در آن بودند و از اعتصابات سراسری دفاع می‌کردند. اگرچه در شهرهای کردستان و سیستان و بلوچستان به‌ویژه زاهدان اعتصاب رخ داد و تعطیلی مغازه‌ها هم گزارش شد، ولی اعتصاب مغازه‌ها در شهرهای ایران روند نشد (۸).

همچنین مانند اعتراضات سال ۹۶ و ۹۸ در خیزش مهسا «اکثریت خاموش» به اعتراضات نپیوستند. اکثریت خاموش حدود ۷۰ درصد جامعه ایران هستند که هم از عملکرد حکومت ناراضی هستند و هم به کسانی که از خارج کشور و در اتاق‌های براندازی دنبال سرنگونی رژیم هستند، اعتماد ندارند.

حکومت در گرماگرم اعتراضات اقدامی درمانگرانه و تخفیف‌دهنده برای کاهش تنش انجام نداد. تلاش حکومت مانند گذشته کنترل امنیتی اعتراضات بود و اگرچه روزهای اول حکومت حق اعتراض را برای مردم در تبلیغات محترم شمرد، ولی در عمل به مردم گفته نشد کجا و چه زمانی و چگونه می‌توانند از این حق خود استفاده کنند. در روزهای بعد حاکمیت و صداوسیما معترضین را «اغتشاشگر» نامید و تا امروز برای آن معترضان از این عنوان استفاده می‌کند. در این مدت تنها سه اقدام عملی از سوی حکومت انجام شد. اول) فرمانده نیروی انتظامی استان سیستان و بلوچستان به‌خاطر ضعف مدیریت عوض شد. دوم) صداوسیما در شبکه چهار چند برنامه انتقادی با حضور کارشناسان و اساتید منتقد برگزار کرد و سوم) بیست‌هزار نفر از معترضینی که در اعتراضات دستگیر شده بودند یا برای آن‌ها پرونده قضایی تشکیل شده بود (به همراه هفتاد هزار زندانی دیگر) با عفو رهبری از زندان آزاد شدند.

خبری رسمی از تلفات انسانی این خیزش اعتراضی نداریم، اما گفته می‌شود ۹۰ درصد هزاران نفری که در این مدت دستگیر شدند در ۲۴ ساعت اول آزاد شدند. هزاران نفر زخمی و حدود ششصد نفر از مردم جان باختند و همچنین بیش از صد نفر از نیروهای امنیتی جان خود را از دست دادند (۹).

نوع این خیزش اعتراضی

هر نامی بر این خیزش اعتراضی با این مختصات بگذاریم، آن را رخدادی اعتراضی فراگیر، خودجوش، طراحی نشده و در چهار دهه گذشته ایران کم‌نظیر باید بدانیم. در این مدت برای تعریف این رخداد بیشتر از سه عنوان تحلیلی «جنبش»، «ناجنبش» و «انقلاب» استفاده شده است. (البته از واژه «قیام» و «شورش» نیز استفاده شده است). هر سه مفهوم برای توضیح نوع خاصی از حرکتهای جمعی و اعتراضی به‌کار می‌رود که در ادامه به ترتیب آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

به این خیزش اعتراضی «جنبش» مدنی و ملی می‌گویند. زیرا مهسا دختری جوان و معصوم بود که در مسافرتی معمولی و در جریان رفتن به پارک گشت ارشاد نیروی انتظامی او را به‌دلیل نحوه لباس پوشیدنش دستگیر کرد که به مرگ وی انجامید. بسیاری از خانواده‌های ایرانی که چنین دخترانی دارند با خانواده مهسا همدردی کردند و به گشت ارشاد اعتراض کردند. حتی معترضین فراتر رفته، خواهان بازبینی در سبک زندگی تحمیلی از سوی

حکومت شدند. در این اعتراضات مردمی که «تنگنای زندگی» بودند می‌خواستند زندگی مورد علاقه خود را از حکومت بازپس بگیرند. به همین دلیل یکی از مظاهر این اعتراض خیابانی برداشتن حجاب در تجمعات اعتراضی بود. زنان با برداشتن روسری پیشران این اعتراضات شدند. در تجمعات اعتراضی تنها برخی از معترضان و نه همه آنان چند روز روسری خود را آتش زدند. بعدها اعتراض با برداشتن روسری تداوم پیدا کرد و سوزاندن روسری به سرعت کنار گذاشته شد. اگر از این زاویه به این خیزش اعتراضی نگاه کنیم این خیزش به «جنبش مبتنی بر پیشروی آرام» (همان پویش‌های مبتنی بر سبک زندگی) که در جامعه ایران وجود داشت حیات تازه‌ای بخشید و گسترده شد (۱۰). بنابراین می‌توان این خیزش اعتراضی را جنبش اجتماعی (نه سیاسی) مدنی و ملی مهسا نامید.

تفسیر دیگر این خیزش اعتراضی را چون جنبش تمام‌عیار اجتماعی مبتنی بر پیشروی آرام نمی‌بیند، «ناجنبش» می‌خواند. جنبش‌ها دارای گفتمان، ایده‌ها و سازمان‌های جاافتاده هستند، ولی خیزش مهسا گفتمان‌ش مبهم است. گفتمان‌ش نه سوسیالیستی، نه فمینیستی و نه ملی‌گرایانه است. گویی خلاصه گفتمان این اعتراض «بازپس‌گیری سبک زندگی و عدم مداخله حکومت در زندگی شهروندان» است. (به تعبیر من این اعتراض متأثر از گفتمان نانوشته و اجمالی آزادی‌خواهی و لیبرالیسم سیاسی بوده است که از انقلاب مشروطه تاکنون در ایران ریشه دارد). همچنین جنبش‌ها سازماندهی و رهبری جاافتاده و با سابقه دارند، ولی خیزش مهسا فاقد آن بود و مبتنی بر حرکت خودجوش معترضان و با کمک اطلاع‌رسانی در شبکه‌های مجازی بود. به همین دلیل مطالبه این جنبش مبهم بود و در طول اعتراضات تغییر می‌کرد. حتی اگر حکومت می‌خواست با این جنبش مذاکره کند، معلوم نبود با چه فرد یا سازمانی باید گفتگو می‌کرد. بنابراین چون در این خیزش اعتراضی همه ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی تمام‌عیار حاضر نبود (۱۱) آن را ناجنبش می‌نامند.

بعضی دیگر از تحلیلگران اصطلاح «انقلاب» را درست می‌دانند و می‌گویند این خیزش فراگیر با طرح شعارهای ضدحکومتی مقابل کل ساختار حکومت و برای تغییر رژیم سیاسی بوده است و ایران با این خیزش اعتراضی وارد «وضعیت انقلابی» شده است (۱۲)، اما این خیزش اعتراضی به سه دلیل وارد وضعیت انقلابی نشد.

اول) وضعیت انقلابی در شرایطی اتفاق می‌افتد که حکومت نتواند از خود در برابر اعتراضات دفاع کند، ولی حکومت جمهوری اسلامی از خود دفاع کرد. این حکومت توانایی کنترلی خود را در اعتراضات ۹۶ و ۹۸ هم نشان داده بود.

دوم) در شرایط انقلابی قشرهای اصلی شهرها مانند مغازه‌داران و زنان خانه‌دار به انقلابیون می‌پیوندند، اما در این اعتراضات «اکثریت خاموش» با این که از حکومت ناراضی بودند و مخالفتی با اعتراضات جوانان مخالفتی نداشتند، اما به آنان نپیوستند؛ زیرا اعتمادی به نیروی مشوق سرنگونی در رسانه‌های بیگانه نداشتند.

سوم) انقلاب‌ها اپوزیسیون مشخص و منسجمی دارند که مورد اعتماد مردم هستند (۱۳). در جریان اعتراضات مهسا چنین اپوزیسیونی درون کشور نبود و اپوزیسیون خارج از کشور هم بیشتر متفرق، فاقد سرمایه اخلاقی و به‌ویژه وابسته به منابع مالی و رسانه‌ای راست افراطی (عبری-سعودی) بود و لایه‌های آن با هم درگیر بودند (۱۴).

چرایی خیزش

صرف‌نظر از این‌که این خیزش اعتراضی را «جنبش» «ناجنبش»، یا «انقلاب» می‌نامیم، سؤال قابل‌توجه این است که چرا و به چه عللی با جان باختن مهسا امینی خیزش اعتراضی سراسری و طولانی در ایران اتفاق افتاد؟ در اینجا به چهار تبیین حکومتی، نسلی، ترکیبی و کلان اشاره می‌کنم.

تبیین حکومتی

اصول‌گرایان حامی نظام سیاسی ریشه این خیزش اعتراضی را در نوع حکمرانی شعاری، پرهزینه و ناپاسخگوی جمهوری اسلامی جستجو نمی‌کنند، بلکه معتقدند دشمنان جمهوری اسلامی با رسانه‌های خود (یعنی تلویزیون‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی) قدرت «تصویرسازی» و قدرت «روایتگری» دارند. دشمن با همین قدرت و به بهانه مرگ مهسا توانست ایرانیان زیادی را علیه جمهوری اسلامی بشوراند. لذا نباید گول صدای بلند این اعتراضات را در رسانه‌ها خورد. این اعتراضات بیش از همه چیز یک جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی است، نظامی که دارد ایران را به عظمت و تمدن جهانی-شیعی می‌رساند. در چنین فضایی چند جوان معترض (که عقبه آن‌ها به خانواده‌های ساواکی و مجاهدین خلقی بازمی‌گردد) در خیابان جمع می‌شوند و با موبایل تصویر اعتراض خود را در شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای (مثل ایران‌اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من‌وتو و رادیو فردا) بازنشر می‌کنند و مفسران این فیلم‌ها تفسیر خود علیه جمهوری اسلامی را به مخاطب خود القا می‌کنند (۱۵).

براساس این تبیین اگر حکومت بخواهد درمانی برای وضعیت اعتراضی داشته باشد باید توان «تصویرسازی» و «روایت‌سازی» خود را نافذتر کند تا جوانان فریب دشمن را نخورند. این تبیین حکومتی توضیح نمی‌دهد که نخست چرا جمهوری اسلامی با انبوه رسانه‌های خود نمی‌تواند با تصویرسازی و روایت‌سازی همان کار دشمن را برای مردم ایران انجام دهد؟ دوم چرا حکومت نمی‌تواند یک خیزش ملی در کشور عربستان یا امارات راه بیاندازد؟ سوم دشمن که همیشه این قدرت تصویرسازی و روایت‌سازی را داشته، پس چه شد در پاییز ۱۴۰۱ چنین خیزش اعتراضی در ایران به راه افتاد؟ به‌بیان‌دیگر اشکال این تبیین حکومتی این است که به عوامل ریشه‌ای این اعتراض نمی‌پردازد و موضوع را به قدرت تبلیغات دشمن تقلیل می‌دهد. (اگرچه تبلیغات دشمن واقعیت دارد، ولی ریشه و علل اصلی این اعتراضات نیست).

تبیین تغییرات نسلی

در توضیح چرایی این خیزش اعتراضی توجه به تحول نسلی (امور جنسیتی) و ظهور معترضین و جوانان دهه هشتادی اشاره می‌شود (در سنین ۱۵ تا ۲۵ سال). گفته می‌شود این جوانان تربیت، ارزش‌ها، سرگرمی‌ها و امید و آرزوهایشان با نسل‌های پیشین تفاوت دارد. این نسل محافظه‌کار، اهل تعارف نیست. اهل جسارت است و با مرگ مهسا این نسل برانگیخته شد و با حضور در خیابان یا محوطه‌های دانشگاهی اعتراض تمام‌عیاری به حکومت کرد (۱۶). همچنین گفته می‌شود سیاست‌های چهل‌ساله جمهوری اسلامی در کنترل سبک زندگی و بدن زن ذخیره بزرگی از نارضایتی در جامعه ایجاد کرده بود و مرگ مهسا جرقه‌ای به این بشکه باروت زد و این خیزش اعتراضی محتوای جدی زنانه گرفت.

چون لازم است این تبیین نسلی بیشتر واکاوی شود، به دو روایت از میان روایت‌های گوناگون تحلیلگران مدافع تحلیل نیروی رهایی‌بخش نسلی اشاره می‌کنم.

روایت اول می‌گوید بیشتر افراد فعال در اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ دختران و پسران ۱۵ تا ۲۵ ساله بودند (۱۷). بخشی از این جمعیت (که حدود ده میلیون نفر از جمعیت ایران هستند) هنوز زیر بار اداره هزینه‌های زندگی خود نرفته‌اند و از پدران و مادران خود سبک‌بال‌تر هستند و راحت‌تر در طول اعتراضات در خیابان دیده شدند.

حداقل حدود دو میلیون جوان در مدت اعتراضات در این صحنه حاضر بودند. جوانانی که شاهد ناکامی‌های جامعه (مثل تنگناهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) بودند، ولی مثل والدین خود اهل احتیاط نبودند و پس از مرگ جانکاه مهسا امینی (که هم‌نسل آنان بود) جسورانه به سیاست‌های تحمیلی حکومت اعتراض کردند. در این تحلیل گفته می‌شود حکومت ایران پس از مهندسی انتخابات و تشکیل دولتی یکدست در انتخابات ۱۴۰۰، از پتانسیل اعتراضی دهه هشتادی‌ها در شهرهای بزرگ خبر نداشت و از همین‌جا ضربه خورد. حتی نیروهای جامعه مدنی هم پس از ظهور این خیزش از وجود نیروی اعتراضی جوانان دهه هشتادی مطلع شدند.

روایت دوم معتقد است در تاریخ معاصر ایران تغییرات جمعیتی با اعتراضات جمعی تقارن دارند. برای نمونه وقتی مردم ایران در جریان انقلاب ۵۷ و فراندوم آن تصمیم گرفتند سرنوشت خود را تعیین کنند، فقط ۱۴ درصد از این افراد سال ۱۳۲۰ و در آغاز روی کار آمدن حکومت محمدرضاشاه بیشتر از هیجده سال داشتند. به بیان دیگر خیزش اعتراضی سال ۵۷ وقتی اتفاق افتاد که بخش بزرگی از جمعیت که در سال ۱۳۲۰ حق رأی داشتند در سال ۵۷ در قید حیات نبودند. امروز نیز (یعنی از ۱۴۰۰ به بعد) جامعه در همان نقطه ایستاده است. بدین معنا که تنها حدود چهارده درصد یا یک هفتم جمعیت سال ۵۸ در قید حیات‌اند و به جای آن نسل‌های جدید ظهور

کرده‌اند و این نسل‌های جدید با اعتراض و خیزش مهسا همراه شده‌اند (۱۸). این نسل جوان و معترض که از انقلاب ۵۷، جنگ هشت‌ساله و جنبش اصلاحات و جنبش سبز خاطره‌ای ندارد و در زندگی‌اش با اوضاع بحرانی معیشتی و تحمیل سبک فرهنگی و تبعیض سیاسی حکومت روبرو بود، جلودار اعتراضات شد.

روشن است وقوع خیزش اعتراضی مهسا در شهرهای ایران تک عاملی نیست (که در ادامه اشاره می‌شود). حتما در این اعتراضات تغییرات نسلی در کنار سایر علل نقش داشته‌است (برای توضیح بیشتر به پی‌نوشت ۲۳ مراجعه کنید). در تاریخ معاصر ایران ما همیشه با تغییرات نسلی و تفاوت‌های نسلی روبرو بوده و هستیم، ولی با «تعارض نسلی» در جامعه روبرو نبودیم. یعنی با وجود تفاوت و اختلاف میان نسل‌ها، نسل‌ها با هم همزیستی و گاهی کدورت داشته‌اند نه تعارض. به بیان دیگر نوه‌ها با پدربزرگ و مادر بزرگ‌های خود دعوا نداشتند و فرزندان نیز با پدر و مادرها اختلاف داشتند، ولی تعارض نداشتند. تعارضی که در خیزش اعتراضی مهسا دیده شد تعارض «نسل‌ها» یعنی نسل‌های دهه پنجاه، شصت، هفتاد و هشتاد با حکومت بود، نه تعارض بین نسلی.

اکنون حدود شش میلیون نفر از جمعیت نسل دهه بیست و نسل دهه سی که سال ۵۷ انقلاب کردند در قید حیات هستند، ولی پس از انقلاب عده‌ای از میان همین نسل دهه بیست و سی بر حکمرانی ایران سیادت پیدا کردند و نشان دادند با تحمیل سیاست‌های فرهنگی خود با ابزارهای حکومتی بر جامعه قصد ندارند به واقعیت تغییرات نسلی و تحولات اجتماعی فرهنگی جامعه توجه کنند. به همین دلیل از مهندسی انتخابات ابایی ندارند و از فراندوم در مورد امور ساختاری و حکمرانی پرهیز می‌کنند. در خیزش اعتراضی مهسا دهه هشتادی‌ها که سبک‌بال‌تر بودند، اعتراض کردند و اتفاقاً نسل دهه هفتادی و دهه شصتی‌ها از آن‌ها حمایت کردند، اگر چه تصاویر نشان می‌دهد کمتر در خیابان فعال بودند. به بیان دیگر بیشتر نسل‌ها از اعتراضات مهسا حمایت کردند و بنا به دلایل دیگری بخشی از دهه هشتادی‌ها (و نه همه نسل‌ها دیگر) در اعتراضات فعال شدند و نسل‌های ناراضی جامعه برابر شصت هفتادساله‌های حاکم بر دستگاه حکومت قرار گرفتند. حتی این نسل‌های ناراضی در برابر همه نسل‌های دهه بیست و سی (یا همه شصت، هفتادساله‌ها) جامعه قرار نداشتند و تعارض بین نسل‌های جوان با پیران در حکومت بود (نه حتی با همه پیران در جامعه). البته تغییر و تفاوت نسلی (و ناراضی‌جنسیتی) در این خیزش اعتراضی و در اعتراضات قبلی (۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸) هم نقش داشت و پدیده جدیدی نیست (به پی‌نوشت ۱۶ مراجعه کنید).

تبیین ترکیبی

همچنان که اشاره شد تغییرات نسلی در اعتراضات قبلی ایران هم وجود داشت. در تبیین این خیزش اعتراضی ترکیب همزمان سه عامل زمینه‌ای و یک عامل ماشه‌ای و انفجاری را مؤثر می‌دانم و معتقدم اگر یکی از این علل زمینه‌ای نبود این خیزش اعتراضی یا بروز نمی‌کرد یا به شکل دیگری ظاهر می‌شد.

اولین عامل سیاسی است. به معنای لاغر شدن و استحاله جمهوری اسلامی به یک حکومت اقلیت و مسلط و با پایگاه محدود. حداقل از ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ بلوک قدرت در ایران تلاش کرده است به نام اسلامیت نظام، ابعاد جمهوریت نظام را (با نظارت استصوابی، دخالت دادن سپاه در همه سپهرها، دادگاه‌های ویژه انقلاب و کنترل رسانه‌ها و کنترل اقتصاد با رشد بخش خصوصی‌ها) محدود کند. تندروها یا «خالص‌سازان» در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ محدودیت‌ها را به اوج خود رساندند.

دور اول انتخابات‌های چهار دهه گذشته ریاست جمهوری معمولاً و حداقل با مشارکت ۷۰ درصد مردم برگزار می‌شد. خواه دور هفتم انتخابات ریاست جمهوری با رقم ۸۰ درصد مشارکت را بالاترین نرخ مشارکت انتخابات در ایران بدانیم یا از گروهی باشیم که نرخ ۸۵ درصد انتخابات مناقشه برانگیز دور دهم را پر شورترین انتخابات ریاست جمهوری می‌دانند، روشن است حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد مردم حتی در آن انتخابات‌ها نیز به هر دلیلی شرکت نکرده‌اند و ما در اینجا بحثی درباره اینکه آنان مخالف یا موافق حکومت هستند نداریم.

با دقت بیشتر به رقم مشارکت ۴۸ درصدی انتخابات ۱۴۰۰ که تازه ۸ درصد آراء آن باطله نیز بود، مشخص می‌شود حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از واجدین رأی و طبقه متوسطی که در انتخابات‌های گذشته شرکت می‌کردند، در انتخابات ۱۴۰۰ از نظام سیاسی ناراضی داشتند و در آن شرکت نکردند. احتمالاً فرزندان آنان شهریور ۱۴۰۱ با مرگ مهسا شجاعت اعتراض پیدا کردند و خود با اینکه ناراضی بودند، اما امکان یا شجاعت اعتراض به شیوه خیابانی را نداشتند و ایستادند و اعتراض فرزندان خود را تماشا کردند و طرف حکومت را هم نگرفتند.

عامل دوم بحران معیشتی بود. تداوم تورم دو رقمی (حتی بیش از ۴۰ درصد)، رشد پایین اقتصادی نزدیک به صفر و بیکاری در یک دهه اخیر (یا در دوران تحریم) و به‌ویژه بیکاری بیشتر زنان نسبت به مردان منجر به ریزش طبقاتی و گسترش «طبقه متوسط فقیر» شد. این زمینه اقتصادی جامعه را با پدیده «جوانان آزادیخواه و در تنگنای زندگی و عاصی» بیشتری روبرو کرده است. این جوانان موتور محرک این خیزش اعتراضی بودند (۱۹).

عامل سوم پیامدهای ویرانگر سیاست خارجی پرهزینه جمهوری اسلامی است که مبتنی بر توسعه کشور نیست و نوعی نگرش محدود بر «بازدارندگی» نظامی دارد. گویی حاکمیت قدرت اقتصادی کشور را (در تأمین نیازمندی‌های هشتادوپنج میلیون جمعیت) پایه توان ملی نمی‌داند و به‌جای سیاست متوازن خارجی (تعامل مثبت و مبتنی بر منافع ملی با همه قدرت‌های جهان) سیاست نامتوازن را در دستور کار داده است (سیاست همراهی با چین و روسیه در برابر آمریکا و اروپا). با این سیاست خارجی پرهزینه به‌جای این‌که ایرانیان در دهه گذشته ثروتمند شوند فقیرتر شده‌اند.

همچنین سیاست خارجی پرهزینه جمهوری اسلامی برای ایران دشمنان ویژه‌ای درست کرده است. ایران می‌توانست مانند سایر کشورهای مسلمان مخالف دولت اسرائیل باشد، ولی چند سالی است که مسئله اصلی خاورمیانه

به جای این که اعراب و اسرائیل باشد، اعراب و ایران شده است. اسرائیل دشمن فعال ایران شده است و کارشناسان هسته‌ای ما را ترور و به تأسیسات نظامی ما حمله می‌کند. عربستان نیز دشمن فعال ایران است. اگر جمهوری اسلامی به یمن کمک می‌کند، عربستان هم تلویزیون ماهواره‌ای ایران اینترنشنال را تأسیس می‌کند و شبانه‌روز افکار عمومی را در معرض اطلاعات دستکاری شده قرار می‌دهد (۲۰).

حضور همزمان این سه عامل (حرکت حکومت به سوی حکمرانی اقلیت مسلط؛ افزایش جمعیت جوان و عاصی و دشمن عبری-سعودی) مثل سه ماده آتش‌زایی بود که با مرگ جانکاه مهسا چون جرقه‌ای عمل کرد و این خیزش سراسری اعتراضی را شکل داد.

تبیین کلان

تبیین ترکیبی فوق تبیینی با سطح میانه و معطوف به زمان و مکان فعلی جامعه ایران بود و بر چهار عامل همزمان برای بروز خیزش مهسا تأکید داشت. اینک می‌توان با نظریه‌ای کلان‌تر و تا حدودی تاریخی‌تر نیز خیزش اعتراضی مهسا را توضیح داد.

جامعه ایران بیش از دو دهه است در قامت یک «جامعه جنبشی» ظاهر شده است و جنبش مهسا آخرین نمونه این جامعه جنبشی است. در این نظریه کلان روند اصلی در جامعه ایران «جنبش‌ها» هستند. بدین معنا که مدت‌ها است جامعه ایران با رشد فزاینده فردیت نسبت به گذشته آگاه‌تر، مدنی‌تر، آزادیخواه‌تر، مطالبه‌طلب‌تر و جنبشی‌تر شده است. ما حضور این کنشگر مدنی و مطالبه‌گر را در ایران در جنبش‌های موقت انتخاباتی از ۱۳۷۶ به بعد (در انتخابات ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲، ۹۶ و در اعتراض خاموش انتخابات ۱۴۰۰) دیده‌ایم. حضور این کنشگران را در جنبش‌های مبتنی بر پیشروی آرام جوانان و زنان، جنبش اصلاحات ۷۸-۸۰، در جنبش دانشجویی ۷۸، در جنبش مالباختگان ۹۶، در جنبش معیشتی ۹۸، و جنبش آب خوزستان و اصفهان در ۱۴۰۰، در مبارزات مطالبانی معلمان، کارگران و بازنشستگان و جنبش مهسا آشکارا دیده‌ایم.

در دو دهه گذشته حکومت پاسخ روشن، نهادی و پایداری به مطالبات این جنبش‌ها نداده است و مسیر اصلاحات (مبتنی بر انتخابات) را نیز بسته است. با این همه این جامعه همچنان جنبشی است و هنوز به جامعه‌ای شورشی و انقلابی یا فروپاشیده تبدیل نشده است. به نظر می‌رسد این مطالبات آزادیخواهانه و رفاهی تا پاسخ نگیرد، گریبان حکومت را رها نمی‌کند. حتی در شرایط کنونی که خیزش اعتراضی مهسا در خیابان آرام شده است چندین جنبش مبتنی بر پیشروی آرام در جریان است و جنبش آزادیخواهی و جنبش زنان در ایران حتی استعداد آن را دارد که در قامت «جنبش جنبش‌ها» ظاهر شود (۲۱).

درس‌های خیزش اعتراضی

اعتراضات مهسا نشان داد دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی این چهار دهه بسیار جدی است (۱۸) و جامعه ایران همچنان جنبشی است. جامعه از حکومت مطالبه جدی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. حکومت در برابر این مطالبات مقاومت می‌کند و بی‌توجه به مطالبات ۷۰ درصد از مردم انگاره‌های مرامی-متوهمانه خود را برای ایجاد تمدنی شیعی جهانی دنبال می‌کند.

جنبش مهسا مجدداً نشان داد حکومت با نارضایتی «نسل‌ها» روبرو است. اگر بخش‌های خاکستری جامعه مخالف عملی اعتراض جوانان بودند، اعتراضات مهسا طولانی نمی‌شد و در ده‌ها شهر فراگیر نمی‌شد. البته در خیزش اعتراضی مهسا بخشی از نسل دهه هشتادی بیش از سایر نسل‌ها فعال شدند. شاید یکی از دلایل این باشد که این نسل تجربه دریافت زخم از حکومت را مثل نسل‌های پیشین نداشت و در اعتراض بی‌باک بود. اشاره شد معترضین دهه هشتادی در جریان اعتراضات مهسا با مخالفت والدین و نسل‌های پیشین روبرو نشدند. (نمونه برجسته آن همراهی مستمر پدران و مادران محله‌های شهری به‌ویژه ستارخان و شهرک اکباتان در طول اعتراضات بود). نکته ظریف این‌که عوامل چهارگانه فوق که تقارن و تقاطع آن‌ها موجب خیزش اعتراضی مهسا شد، همچنان در جامعه جنبشی ایران وجود دارد و می‌توان انتظار داشت جامعه به‌طور بالقوه در وضعیت اعتراضی باقی بماند.

معمولاً در خیزش اعتراضی مهسا بر شجاعت دهه هشتادی‌های معترض (که پیش‌تر آنان را فانتزی، غیرسیاسی، سوسول و نازک‌نارنجی می‌خواندند) اشاره می‌شود. صرف‌نظر از شجاعت مهم این بود که وقتی معترضین دیدند گروه‌های فراخوان‌دهنده از خارج از کشور آنان را به مبارزه خشونت‌ناپرهیزانه (یا خط‌آشوب) دعوت می‌کنند، وارد آن مسیر نشدند. خیزش اعتراضی مهسا ابتدا یک مبارزه مدنی علیه حجاب اجباری بود و وقتی فراخوان‌دهندگان خواستند مطالبه و نقد حجاب اجباری را به مطالبه «تغییر رژیم» افزایش دهند، در عمل معترضین با آن همراهی نکردند (البته این امساک لزوماً دائمی نیست).

در همه جنبش‌های اعتراضی ایران جوانان جلودار بوده‌اند. خصیصه اصلی این خیزش مثل اغلب جنبش‌های پیشین ایران اهمیت یافتن ارزش‌های امروزی (آزادی، مخالفت با تبعیض و بی‌عدالتی) بود. خیزش اعتراضی مهسا مدنی بود نه فاشیستی. معترضین دنبال عدم تحمیل سبک زندگی از سوی حکومت بودند و مخالف تقسیم‌بندی تبعیض‌آمیز خودی/غیر خودی. آنان دنبال برابری حقوق و موقعیت برابر زنان و مردان بودند.

به این دلایل دهه هشتادی‌ها یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی ایران بودند و هستند. به نظر نگارنده نیروهای جامعه مدنی ایران بیش از دو دهه است که تحقق هدف «حاکمیت قانون، آزادی و استقلال» را در دستور کار قرار دارند و «خالص‌سازان» را در محاصره مدنی قرار داده‌اند و آنان را در سه دهه گذشته در پروژه تبدیل جمهوری اسلامی به امارت اسلامی با مشکل روبرو کرده‌اند. این کنشگری مدنی تا رسیدن به هدف بعید است آرام بگیرد، همچنان

که در دو دهه گذشته آرام نگرفته است. به نظر می‌رسد حکومت نمی‌تواند بدون پاسخ‌گویی به مطالبات مردم از این مطالبات پرش کند و با اغتشاشگر خواندن مطالبه‌گران و وابسته به خارج بودن آنان، مشکلش را حل کند.

درس دیگر خیزش اعتراضی مهسا به سرنگونی طلبان خشونت‌ناپرهیز بود. در ابتدای خیزش مهسا این نیروها در خارج از کشور تلاش کردند با کمک همه‌جانبه رسانه‌های ماهواره‌ای (مثل تلویزیون ایران اینترنشنال) مطالبه مخالفت با حجاب اجباری این جنبش را ناگهان به مطالبه تغییر رژیم (آن‌هم با تقویت خط آشوب در ایران) ارتقا دهند و با فراخوان‌هایی که به کانون‌های شورشی فرضی می‌دادند پروای جان جوانان را نداشتند. برای هر شهروند معمولی روشن بود حکومت در ایران نمی‌نشیند تا دستورات سرنگونی طلب را تماشا کند. مقابله با شعارهای سرنگونی طلبانه قابل پیش‌بینی بود، اما دعوت‌کنندگان به سرنگونی پروای جان جوانان را نداشتند. با این همه اعتراضات مهسا پس از صد روز نشان داد که سرنگونی طلبان هم در بدنه و هم در رهبری آشفته‌اند. در زمان نگارش این نوشته این وضعیت در اختلافات فاحش دو عنصر اصلی سرنگونی طلبان قابل مشاهده است (۲۲).

چه خواهد شد؟

در زمان نگارش این نوشته (نیمه تیرماه ۱۴۰۲) جنبش اعتراضی مهسا در خیابان‌ها آرام شده است. درباره وضعیت آینده نه چندان دور چه می‌توان گفت؟ درباره آینده از سوی نیروهای اجتماعی «دو» وضعیت بیشتر از سایر وضعیت‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. یکی وضعیتی است که حکومت بیان می‌کند. در این روایت، اعتراضات چندماهه مهسا از سوی حکومت جمع شده است و در آینده هم به خاطر گشایش‌ها در سیاست خارجی و بازگشت منابع ارزی به ایران و گشایش در مبادلات ارزی با کشور امارات، بحران معیشتی مردم تشدید نمی‌شود، و ایران با آرامش بیشتری به فضای انتخابات مجلس دوازدهم، در اسفند ۱۴۰۲، نزدیک می‌شود و اوضاع عادی می‌شود و حکومت با روش‌های جدید می‌تواند حجاب را هم در شهرهای بزرگ به قبل از اعتراضات مهسا بازگرداند.

وضعیت دوم، «وضعیت انقلابی» است که بخشی از جویندگان تغییر دنبال می‌کنند. آنان می‌گویند تمام عواملی که موجب خیزش اعتراضی مهسا شد، در جامعه سرجای خودش هست. جامعه ناراضی و معترض بود و این اعتراض به اشکال دیگری ادامه پیدا خواهد کرد. می‌گویند اعتراضات مهسا در ۱۴۰۱ یک اپیزود و یک صفحه از «انقلاب نوین ایران» بود و با افزایش نارضایتی‌های معیشتی به‌ویژه تداوم تورم و گرانی‌ها و افزایش نرخ بنزین و با تصمیم نظام بر تداوم کنترل حجاب صفحه انقلابی دیگری را شاهد خواهیم بود. جا دارد این دو وضعیت براساس نگاه این نوشته هم از نظر «تبیینی» و هم از حیث «تجویزی» ارزیابی شود.

در بالا اشاره شد که بنا به سه دلیل هنوز جامعه ایران پس از وقوع اعتراضات مهسا با وضعیت انقلابی روبرو نشده است. تا چه حدی ظهور «وضعیت انقلابی» در آینده نزدیک جدی است؟ براساس نظریه‌های انقلاب نمی‌توانیم درباره آینده پیش‌بینی کنیم و پاسخ قطعی این سؤال را نمی‌دانیم، اما براساس نظریه‌های انقلاب می‌توانیم بگوییم

وضعیت انقلابی حداقل دو ویژگی دارد. اول این که نهاد حکومت در جامعه از دو اقدام ناتوان شود. یکی نتواند به طور مستمر خدمات اولیه (مثل آب، برق، گاز، نان و ارزاق، بهداشت و درمان و آموزش و خدمات بانکی را) به بیشتر اعضای جامعه برساند و دیگر این که حکومت نتواند مخالفین خود را در خیابان «کنترل» کند. یعنی اجازه ندهد اعتراض مردمی از حالتی اعتراضی-شورش‌ی به حالت انقلابی (یعنی اعتراضی سازمان‌یافته و پر قدرت) ارتقا یابد. بعید است که دو ویژگی مذکور در آینده نزدیک اتفاق بیفتد (۲۳).

در سطح تجویزی چه می‌توانیم بگوییم؟ فرض کنید دلایل این نوشته در عمل اتفاق نیفتد و ایران وارد وضعیت انقلابی شود، اینک سؤال این است آیا خوب است که ناراضیان و معترضین در جامعه جنبشی ایران وارد «وضعیت انقلابی» شوند؟ پاسخ نگارنده این است که به سه دلیل خوب نیست ایران وارد وضعیت انقلابی شود. دلیل اول این که ورود به «وضعیت انقلابی» به معنای پیروزی انقلاب نیست. بیشتر وضعیت‌های انقلابی به مرحله پیروزی انقلاب نمی‌رسند. در تاریخ مدرن جهان «وقوع» وضعیت انقلابی زیاد است، ولی «پیروزی» انقلاب کم داریم. (حدوداً از ده وضعیت انقلابی یکی به پیروزی انقلاب می‌رسد). به‌ویژه در ایران طرفداران حکومت خود نیروی انقلابی هستند و در برابر نیروی انقلابی تغییر حکومت جمهوری اسلامی مقاومت می‌کنند. دوم این که پس از پیروزی انقلاب شانس وقوع «دموکراسی» و «توسعه» بسیار کم است. نیروها وارد جنگ قدرت داخلی و تقسیم قدرت با یکدیگر می‌شوند و در چنین نبردی خبری از دموکراسی و توسعه نیست. دلیل سوم این که پس از پیروزی احتمالی انقلاب و جنگ قدرت، کشور ایران با پانزده همسایه وارد وضعیت «بی‌دولتی» می‌شود و تمامیت ارضی ایران به مخاطره می‌افتد. بنابراین خیری برای وقوع «وضعیت انقلابی» در ایران نیست. اگرچه با وقوع آن دل‌سرنگونی‌طلبان در کوتاه‌مدت خنک می‌شود.

اینک سؤال مهم دیگری پیش می‌آید. در شرایطی که از یک طرف حکومت ایران دو دهه است در برابر فرایند توسعه همه‌جانبه و پایدار و اصلاحات ایستاده، و با سیاست خارجی پرهزینه خود اقلیم و معیشت ایران را با اوضاعی روبرو کرده‌است که در برابرش یک جامعه جنبشی و ناراضی قرار دارد و از طرفی دیگر طبق استدلال این نوشته فعلاً نه وضعیت انقلابی «ممکن» و نه «مطلوب» است، راه چاره مردم ناراضی چیست؟ پاسخ به این سؤال مشکل است. تنها می‌توانم به دو نکته اشاره کنم. اول این که چون راه انقلاب ممکن و مطلوب نیست دلیل نمی‌شود که مردم ناراضی سیاست‌های غلط داخلی و خارجی حکومت را تأیید کنند. این نارضایتی مدنی مردم ادامه داشته و با وضعی نامتعیین ادامه خواهد داشت. دوم این که جنبش انقلابی و وضعیت انقلابی پرهزینه است، اما جنبش مدنی هم «ممکن» و هم «مطلوب» است. ویژگی‌های جنبش مدنی با جنبش انقلابی تفاوت دارد. جنبش مدنی برای سرنگونی رژیم نیست، اما جنبشی برای پیگیری مطالبات اجتماعی، صنفی و سبک‌های زندگی است؛ مؤلفه پیش‌برنده جنبش‌ها لزوماً نبرد داغ خیابانی نیست، بلکه تلاش برای انجمن‌های مدنی، صنوف، سمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی و فرهنگی و اجتماعات شهروندان، پیش‌برنده جنبش‌ها هستند.

اشاره شد حکومت در ایران نمی‌تواند از روی جامعه جنبشی و ناراضی ایران بپرد و آن را نادیده بگیرد. این جامعه گریبان حکومت را رها نکرده و نمی‌کند. راه معقول برای پاسخ دادن به ناراضی‌های جامعه پذیرش اصلاحات از سوی حکومت و حرکت حکومت به سوی توسعه پایدار، همه‌جانبه، مشارکتی و عادلانه است. هنوز در جبین حکومت نشانه‌هایی از پذیرش اصلاحات نیست (آزادی نود هزار نفری زندانیان، جنایت‌خواندن مسمومیت سریالی مدارس از سوی رهبری و تجدید روابط با عربستان و تلاش برای تفاهم موقت با کشورهای غربی گام‌های مفیدی بود، ولی کافی نیست). لذا به نظر می‌رسد لجاجت بخشی از حکومت و مقاومت مدنی در ایران ادامه پیدا کند. ابر ابهام بزرگی که بالای سر ایران قرار دارد، پیش‌بینی آسمان آینده کشور را دشوار کرده است. مشخص نیست این ابرها باران و طراوت به ما نوید می‌دهد یا سیل و آوار؟ (۲۴).

پی‌نوشت‌ها

۱. مهسا امینی (۱۳۷۹ - ۱۴۰۱) اهل سقز کردستان برای دیدار با اقوام با خانواده‌اش به تهران آمد. هنگام بازدید از پارک طالقانی در ایستگاه متروی این پارک گشت ارشاد نیروی انتظامی به خاطر شیوه لباس پوشیدنش او را دستگیر کرد و به مقر گشت ارشاد برد. چند ساعت بعد مهسا از حال رفت و پس از چند روز در بیمارستان به دلیل شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی درگذشت. این مرگ مظلومانه بسیاری از ایرانیان را سوگوار کرد. معترضین به تدریج به خیابان‌های شهرهای ایران آمدند و اعتراضاتی خیابانی رقم خورد. این خیزش‌های اعتراضی به خیزش اعتراضی مهسا معروف شد و از حدود بیست و پنجم شهریور ۱۴۰۱ شروع شد و حداقل صد روز ادامه یافت. با گذشت ۹ ماه از این خیزش اعتراضی اگرچه خیابان‌ها آرام است، اما در فضای مجازی و در بعضی مناسبت‌ها مانند چهلم و یادبودهای جان‌باختگان مانند تولدهای آنان اعتراضات ادامه دارد. پس از این اعتراضات حدود ۲۰ درصد زنان در خیابان‌های شهرهای بزرگ ایران روسری ندارند.

۲. همه اعداد این نوشتار تقریبی است. مشاهدات، آمارهای رسمی و مطالعات بعدی می‌تواند اعداد احتمالی این نوشته را اصلاح کند. با این همه اعداد و شواهد این نوشته چندان شخصی نیست. در طول اعتراضات تلاش کردم آمارها و شواهد را از سه منبع (صداوسیما جمهوری اسلامی و رسانه‌های وابسته به حکومت؛ رسانه‌های ماهواره‌ای مثل بی‌بی‌سی و کانال‌های خبری خارج از کشور) مثل وحیدآن‌لاین که اخبارشان متکی بر تصاویر موبایلی معترضین بود (که البته غلو هم در آن کم نبود)؛ و (مشاهدات مستقیم نگارنده از صحنه‌های واقعی اعتراضات دانشجویی و مردمی خیابانی).

۳. متن ترانه فراگیر شروین حاجی‌پور که در شبکه‌های اجتماعی ده‌ها میلیون بار شنیده شد و مورد توجه مردم قرار گرفت:

برای توی کوچه رقصیدن/ برای ترسیدن به وقت بوسیدن؛ برای خواهرم، خواهرت، خواهرامون/ برای تغییر مغزها که پوسیدن؛ برای شرمندگی، برای بی پولی/ برای حسرت یک زندگی معمولی؛ برای کودک زباله گرد و آرزوهانش/ برای این اقتصاد دستوری؛ برای این هوای آلوده/ برای ولیعصر و درختای فرسوده؛ برای پیروز و احتمال انقراضش/ برای سگ‌های بی‌گناه ممنوعه؛ برای گریه‌های بی‌وقفه/ برای تصویر تکرار این لحظه؛ برای چهره‌ای که می‌خنده/ برای دانش آموزا؛ برای آینده برای این بهشت اجباری/ برای نخبه‌های زندانی؛ برای کودکان افغانی/ برای این همه «برای غیر تکراری»؛ برای این همه شعارهای توخالی/ برای آوار خونه‌های پوشالی؛ برای احساس آرامش/ برای خورشید پس از شبای طولانی؛ برای قرص‌های اعصاب و بی‌خوابی/ برای مرد، میهن، آبادی؛ برای دختری که آرزو داشت پسر بود/ برای زن، زندگی، آزادی.

۴. در طول اعتراضات دانشجویی این خیزش رخداد سیاه دانشگاه شریف بعدازظهر ۱۴۰۱/۷/۱۱ دو جنبه ویژه داشت. اول این‌که در این روز بعضی از دانشجویان معترض در شعارهای اعتراضی خود به مقامات کشور فحش ناموسی دادند و دوم این‌که در واکنش به این وضعیت نیروهای لباس شخصی بیرون دانشگاه با موتور، گاز اشک‌آور و تفنگ ساچمه‌ای به دانشجویان معترض این دانشگاه هجوم آوردند و آن‌ها را کتک زدند. این سرکوب در کمتر از چند ساعت به خبر ملی و جهانی تبدیل و وزیر علوم دولت رئیسی مجبور شد برای آرام کردن صحنه خودش در دانشگاه حاضر شود. در این شب بعضی از اساتید دانشگاه با ایجاد راهروی انسانی و امن تلاش کردند تا دانشجویان محاصره شده بتوانند صحن دانشگاه در معرض هجوم را ترک کنند.

چرا حمله لباس شخصی‌ها به دانشگاه شریف (محل تحصیل نخبه‌ترین دانشجویان کشور) رخ داد؟ به نظر می‌رسید این حمله ضد انسانی نمی‌توانست کار مراکز رسمی کنترل امنیت در کشور باشد. زیرا یک روز قبل از این سرکوب در سراسر کشور در بیش از صد دانشکده اعتراضات دانشجویی رخ داده بود و سیاست حکومت «نرمش» با دانشجویان معترض بود. پس چرا باید به دانشگاه شریف حمله می‌شد؟ با بررسی‌های نگارنده این درگیری سیاه رخدادی بود که در محدوده محله دانشگاه و با امکانات لباس شخصی‌های همان محله ایجاد شد و البته ضرر آن به همه (ایران) و ننگش به حکومت رسید.

صحنه این درگیری سیاه را می‌شود این‌طور ترسیم کرد: به‌طور کلی در دانشگاه شریف دانشجویان منتقد و ناراضی حضور داشتند و از اعتراضشان در این مدت طولانی پاسخی نگرفته‌بودند (ازجمله در اعتراض به قتل مهسا امینی)؛ در جریان اعتراضات دانشجویان در روزهای قبل از این روز سیاه (حول اعتراض مهسا) عده‌ای از دانشجویان دانشگاه دستگیر و زندانی می‌شوند؛ اعتراضات دانشجویان برای آزادی دانشجویان زندانی نیز به‌جایی نمی‌رسد؛ از روز شبانه

با آغاز سال تحصیلی جدید و به ویژه در روز یکشنبه سطح انتقاد و شعارهای دانشجویان رادیکال تر می شود یعنی متوجه «اصل» جمهوری اسلامی و مسئولان آن می شود.

ظاهراً مقابله با این وضعیت در توان دانشجویان بسیجی دانشگاه نبود و بخشی از این دانشجویان از لباس شخصی های محله دانشگاه برای تنظیم، تنبیه و ارباب دانشجویان معترض تقاضای کمک می کنند. مقامات امنیتی محل هم پیش خود فکر می کردند مقداری گوشمالی به دانشجویان منتقد و معترض (آن هم با موتور، گاز اشک آور و شلیک ساچمه ای) لازم است. وقتی لباس شخصی ها حمله را آغاز می کنند فاجعه دانشگاه شریف آغاز می شود. در کمتر از یک ساعت افکار عمومی ایران و جهان مطلع می شوند و روز سیاه دانشگاه شریف شکل می گیرد. افکار عمومی ایرانیان جریحه دارد شد و همچنین حمله به دانشجویان شریف که فارغ التحصیلان آن در جهان پراکنده شده اند و در سپهر فضای مجازی و هوشمند حضور بیشتری دارند باعث شد خبر به سرعت جهانی شود.

اگر ارزیابی بالا درست باشد، به احتمال زیاد مشابه چنین فاجعه ای در کشور باز هم می تواند رخ دهد چون بخشی از مکانیزم های حکمرانی کشور متوهمانه است. در خیزش اعتراضی مهسا میلیون ها ایرانی داخل و خارج از کشور معترض و سوگوار بودند، ولی مقامات کشور معترضین میلیونی را به ساواکی ها، منافقین و سلطنت طلبان تقلیل دادند. از وقوع فاجعه کوی دانشگاه تهران (۱۳۷۸) که هشتصد اتاق دانشجویان تخریب شد تا روز سیاه دانشگاه شریف حکمرانی ایران نشان داد همچنان به خاطر ترکیبی از توهم و ناپاسخگویی زمینه ساز این نوع اعتراضات است. این ناپاسخگویی منتهی به خشم کور و شعارهای فحاشانه تلخی شد.

۵. انبوه پست های اینستاگرامی و تلگرامی در اعتراضات نشان می دهد خواسته یا ناخواسته، ترانه، آهنگ و رقص جمعی بخشی از تاکتیک این اعتراضات بود و هست. این وجه از اعتراضات، در اعتراضات قبلی ایران سابقه نداشت.

۶. ایرانیان خارج از کشور در اعتراضات قبلی (سال های ۸۸، ۹۶ و ۹۸) معمولاً از معترضین حمایت می کردند، ولی این جمعیت از صدها نفر بیشتر نمی شد، اما در خیزش مهسا ایرانیان خارج از کشور بارها و با جمعیت هزار یا ده ها هزار نفره اعتراض کردند. این نیز یکی از ویژگی های این خیزش بود. حکومت باید بررسی کند در سال های گذشته چه شده است که ایرانیان خارج از کشور این چنین دست به اعتراض زده اند. ایرانیان مهاجر و دور از وطنی که می توانستند در پرتو «حکمرانی خوب» یکی از پایه های توسعه پایدار و امنیت ملی ایران شوند، ولی نشدند.

۷. در جریان خیزش اعتراضی مهسا کانال وحیدآنلاین تصاویر و فیلم های این اعتراضات را (از تجمعات چندنفره تا چند صدنفره را) به اشتراک گذاشت. این فیلم ها از تلویزیون های ماهواره ای و شبکه های اجتماعی به طور دائم بازنشر می شد. ضمناً با مشاهده این فیلم ها سیمای جوان معترضان آشکار می شد.

مسئولان وزارت کشور و قوه قضاییه از حدود بیست هزار دستگیرشده خبر دادند و بر جوان بودن معترضان (بین ۱۵ تا ۲۵ سال) تأکید می‌کردند.

۸. رسانه‌های ماهواره‌ای مثل تلویزیون ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من‌وتو، صدای آمریکا و رادیو فردا در طول اعتراضات «انتظار سریع سرنگونی» رژیم را مرتب تبلیغ می‌کردند. این نحوه مواجهه با اعتراضات آنقدر نسنجیده بود که خبرنگار بی‌بی‌سی حسین باستانی در کانال خود نقدی با نام «ذهنیت سرنگونی آسان حکومت» به آدرس (@HosseinBastaniChanel) نوشت.

۹. گفته می‌شود تعداد جان‌باختگان اعتراضات ۹۸ صدها نفر (از ۲۵۰ نفر بیشتر)، اعتراضات ۱۴۰۱ نیز صدها نفر (بیش از پانصد نفر) بوده است. در صورتی‌که ایرانیان در اعتراضات ۹۶، جنبش سبز (۱۳۸۸) و حتی در روزهای انقلاب (۱۳۵۷)، قیام پانزده خرداد (۱۳۴۲) و نهضت ملی نفت (۱۳۳۲) این میزان تلفات نداشتند.

۱۰. در فصل سوم کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران درباره این جنبش‌های ایران توضیح داده‌ام.

۱۱. برای آشنایی با ویژگی‌های چهارگانه جنبش (و ناجنبش) به کتاب جامعه‌شناسی سیاسی نگارنده مراجعه کنید.

۱۲. دکتر عباس میلانی، مهرزاد بروجردی، تورج اتابکی، آصف بیات و سید جواد طباطبایی هر کدام با بیان خود اعتراضات ۱۴۰۱ را نوعی انقلاب معنا کرده‌اند.

۱۳. به‌عنوان نمونه در فصل دوم کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران در توضیح خیزش اعتراضی انقلاب ۵۷، جایگاه مورد احترام و اعتماد امام خمینی در چشم معترضین را توضیح داده‌ام.

۱۴. اختلافات و درگیری میان سرنگونی‌طلبان سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق (شبکه مخوف مریم رجوی) را در پست‌های تلگرامی این دوره می‌توانید مشاهده کنید. محمد رهبری بازتاب این اختلافات را در فضای مجازی در کانال خود (@SocialMediaAnalysis) نشان داده است.

۱۵. در طول اعتراضات چنین تبیینی در گزارشات تحلیلی صداوسیما مرتب پخش می‌شد. آخرین قرائت این تبیین در مصاحبه تفصیلی و تحلیلی محمد کاظمی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه، آمده است. رجوع کنید به «تحلیل تفصیلی رئیس سازمان اطلاعات سپاه از جنگ ترکیبی دشمن در اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱» در سایت فارسی مقام رهبری (farsi.khamenei.ir)

۱۶. درباره جوانان دهه هشتادی در ایران (یا نسل Z ایرانی) مطالعه تجربی در خورتوجهی انجام نشده است. بعضی نویسندگانی نسل Z را در این اعتراضات در نقش نیرویی آزادی‌بخش معرفی کردند (مهدی تدینی در نوشته «نسل زد» (@tarikhandishi) و نویسندگانی با نگاه منفی به نسل Z توجه کردند (فرهاد قنبری در نوشته «نسلی که» (@Kharmagaas) یا نویسندگی دیگری نسل Z در آمریکا را به‌طور کلی متفاوت از مهدی تدینی ارزیابی کرده است. (محمدرضا اسلامی در نوشته «نسل زد آمریکایی، نسل زد ژاپنی» (@hamidrezajaleipour).

پژوهشگران ماهیت معترضان جوان سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ را با واژه‌هایی دارای بار معنایی متفاوت توصیف کرده‌اند. برخی آنان را ناشهروند بی‌قرار (precariat) می‌دانند؛ یعنی جوانان ناکام، بی‌افق و عاصی. برخی آنان را جوانانی کنشگر و نسل Z یعنی جوانانی شجاع و آزادیخواه و مبارز می‌خوانند. عده‌ای نیز آنان را با بار منفی معنایی وصف کرده‌اند. متأسفانه کاربرد این مفاهیم در تحلیل‌ها به‌خوبی روشن نیست و حتی گاه به‌جای هم به‌کار می‌رود. در نوشته دیگری به این موضوع خواهیم پرداخت. با مشاهده مستقیم تظاهرات جوانان می‌توانیم بگوییم میان معترضان جوانان عاصی کم نبودند.

۱۷. برای نمونه در پست‌های کانال وحیدآنلاین به‌روشنی جوان بودن معترضان آشکار است. این پست‌ها ارسالی از موبایل خود معترضین است.

۱۸. علیرضا کدیور، در نوشته «میثاق نخستین و حق تعیین سرنوشت» به این تغییرات جمعیتی اشاره کرده است. قابل دسترسی در کانال (@NedaRazaviChannel)

۱۹. مطالعات گوناگونی به گسترش فقر و ریزش طبقاتی اشاره کرده‌اند. سال ۱۴۰۰ متوسط نرخ جمعیت زیر خط فقر، ۳۰ درصد جمعیت ایران بود. این عدد قبل از انقلاب ۴۰ درصد بود و در دوره سازندگی ۲۰ درصد، در دوره اصلاحات ۱۰ درصد و در دوره احمدی‌نژاد ۳۶ درصد بوده است. (حسین شریف‌زادگان در

«علل ساختاری فقر و محرومیت براساس اعلام رسمی خط فقر در ایران» (@drsharifzadegan).
نارضایتی اقتصادی را نمی‌توان در این اعتراضات نادیده گرفت. همچنین پی‌نوشت شانزده را ملاحظه کنید.

۲۰. به نظر می‌رسد شش ماه پس از اعتراضات مهسا حکومت در سیاست خارجی منطقه‌ای خود با کشور عربستان و با میانجیگری دولت چین اندک انعطافی نشان داده است. دولت عربستان امتیازاتی از ایران گرفته است (کاهش تنش در یمن)، ولی هنوز تلویزیون ایران اینترنشنال جهت‌گیری خشونت‌ناپرهیزانه و سرنگونی طلبانه‌اش را محدود نکرده است. به هر تقدیر نرمش ایران در سیاست خارجی منطقه‌ای کار درستی است.

۲۱. نگارنده در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران در فصل سوم به تفصیل درباره جامعه جنبشی ایران و جنبش‌های ایران توضیح داده است.

۲۲. در طول اعتراضات و در رسانه‌های خارج از کشور دو عنصر اپوزیسیون سرنگونی‌طلب «بدنام و خشونت‌ناپرهیز» قابل رویت بود: یکی سازمان‌های مخوف و مسلح فرقه رجوی و کومله و دیگری سلطنت‌طلبان بددهن و فحاش. (به پی‌نوشت چهارده مراجعه کنید). رضا پهلوی پس از اعتراضات مهسا و در اوج درگیری‌های مردم کشورش به ملاقات نتانیاهو در اسرائیل رفت و علاوه بر آن قصد دارد به جمهوری آذربایجان که امروز هم‌پیمان اسرائیل است، سفر کند. همچنین با افراطی‌ترین مقامات غربی دیدار کرده است و با این سه اقدام به ائتلاف ضدايران پیوسته است (@socialMediaAnalysis).

۲۳. در این جا امکان وقوع انقلاب سیاسی ارزیابی شده است و این به معنای آن نیست که جامعه ایران در چهار دهه گذشته دگرگونی عمیق فرهنگی و اجتماعی را تجربه نکرده است. عباس کاظمی در «جابجایی‌های عظیم فرهنگی و اجتماعی و جنبش زندگی روزمره در ایران» به تفصیل به این تحول بزرگ اجتماعی و فرهنگی در ایران اشاره کرده است. (دو ماهنامه چشم‌انداز ایران شماره ۱۳۶).

۲۴. حکومت با تدوین بسته‌ای پیشنهادی برای عبور کشور از بحران‌های جاری که مورد حمایت خود و جامعه مدنی باشد، می‌تواند روزنه امیدی برای آینده کشور ایجاد کند. مثل پیشنهاد پانزده ماده‌ای محمد خاتمی به حکومت در آستانه چهل و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (@khatamiMedia). دو نکته درباره حلقه مشورت‌دهندگان برای تهیه «بسته پیشنهادی راهگشا» قابل ذکر است. اول این که شایسته است اعضای این هسته از افراد مورد اعتماد اقشار اجتماعی باشند و همچنین از مدیران سالم و باسابقه

کشور که هم اکنون در مجمع تشخیص مصلحت حضور دارند. یعنی ترکیبی از افراد حکومت و جامعه مدنی باشند. دوم اینکه حتی اگر حکومت زیر بار چنین جمعی و بسته‌ای نرود مهم این است که نیروهای جامعه مدنی در عرصه عمومی به این سمت حرکت کنند.

منابع

- جلائی پور، حمیدرضا، ۱۴۰۰، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- عباس کاظمی، «جابجایی‌های عظیم فرهنگی و اجتماعی و جنبش زندگی روزمره در ایران» در دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره ۱۳۶.
- کانال‌های خبری تحلیلی که در پی نوشت‌ها به آدرس آن‌ها اشاره شده است.
- مشاهدات نگارنده از اعتراضات دانشجویی و خیابانی.